

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت:

پنجمین سالگرد فاجعه ملی

هم میهنان عزیز!

روز پانزدهم شهریور، از سوی خانواده های شهدا و حزب ما، روز فاجعه ملی کشورمان نامگذاری شده است. امسال پنجمین سالروز این فاجعه است. پنجسال پیش، رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، شکست خورده در جبهه های جنگ ایران و عراق، و هراسناک از عاقبت کار، با اعزام گروههای مرگ، بزرگترین کشتار دهه های اخیر را در زندان های کشور سازماندهی کرد. هزاران زندانی سیاسی از احزاب و سازمان های مختلف، از جمله حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب کمونیست ایران و کومه له، وحشیانه به دار آویخته شدند، تا رژیم ضد مردمی و جنایتکار جمهوری اسلامی چند صباحی پیش به حیات خود ادامه دهد. پس از گذشت پنجسال از این فاجعه دهشتناک، هنوز ابعاد جنایت رژیم و تعداد کسانی که در جریان این قتل عام جنایتکارانه جان خود را از دست دادند، روشن نگردیده است. سازمان های جهانی حقوق بشر، حداقل تعداد قربانیان را رقمی بیش از ۵۰۰۰ نفر تخمین می زنند. حزب ما در جریان این فاجعه صدها تن از فرزندان قهرمان خود، دلاورانی که زندان های رژیم ستمشاهی را تسخیر کرده بودند و با مقاومت ۲۵ ساله خود به سمبل های مقاومت مردم میهن ما در مقابل استبداد تبدیل شده بودند، را از دست داد. گروهی از بهترین نویسندگان، مترجمان، افسران میهن دوست و متخصصین امور اجتماعی - اقتصادی کشور ما جان خود را بر سر آرمان های والای آزادی و رهایی میهن از عقب ماندگی و بيمدالتی نهادند تا نسل های آینده از شرایط غیر انسانی و طاقت فرسای کنونی رها شوند. سران رژیم با سازماندهی این جنایت تکان دهنده نشان دادند که زبانی جز کشتار، شکنجه و سرکوب در مقابله با مخالفان سیاسی خود نمی شناسند، و در این کار از سبیت و وحشیگری ویژه ای برخوردار هستند.

هم میهنان عزیز!

کارنامه چهارده سال رژیم جمهوری اسلامی، کارنامه سیاهی است که بند بند آن را با خیانت به منافع ملی و جنایت نکاشته اند و دیر یا زود هنگام آن فراخواهد رسید تا مسئولان این فاجعه عظیم به پاسخگویی در مقابل مردم ایران فراخوانده شوند. نام سردمداران کنونی، در کنار نام دژخیمان کوره های انسان سوزی فاشیست ها و لعنت شدگان دیگر، برای ابد در تاریخ به ثبت خواهد رسید و قضاوت نسل های آینده و جامعه بشری در مورد آنان نیز جز این نخواهد بود.

مردم زجرورده و آزاده ایران!

مبارزه برای رهایی میهن از طاعون جمهوری اسلامی، وظیفه مقدسی است، که در مقابل تک تک ما و هر کس که قلبش برای استقرار آزادی و عدالت در کشور ما می تپد، فرای نوع تفکر، عقیده و مذهبی که به آن معتقد است، قرار دارد و هرگونه درنگ در آن تنها به طولانی تر شدن این شرایط دشوار و طاقت فرسا یاری خواهد رساند. قهرمانی ها، مقاومت اسطوره ای یکپارچه و متحد زندانیانی که در زندان های رژیم قتل عام شدند، مشعل فروزانی است که راه مبارزه ما را روشن می کند و گرمابخش ما در این نبرد سخت و دشوار است. باشد که پرچم خونین و پراختار رژیم این دلاوران به خون خفته خلق در فردای پیروزی مردم کشورمان بر فراز رقیع ترین قله های میهن در اهتزاز در آید و تندیس های گرامیداشت این اسطوره های قهرمان و مبارزه ای افسانه ای که در آن روزهای شوم مرداد و شهریور ماه ۱۳۶۷ در زندان های جمهوری اسلامی بوقوع پیوست در گوشه و کنار کشورمان برپا گردد.

درد بیکران به خاطره پاک و فراموش ناشدنی مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت میهن!
پیروز باد مبارزه خلق در راه آزادی، صلح، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
شهریور ماه ۱۳۷۲



شماره ۴۰۹، دوره هشتم
سال نهم، ۹ شهریور ۱۳۷۲

سیرکی بنام جمهوری اسلامی

هاشمی رفسنجانی کابینه خود را برای گرفتن رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. خوانندگان عزیز بخاطر دارند که یکی از مهمترین موضوعات طرح شده از سوی رفسنجانی قبل از انتخابات، پیاده کردن برنامه "رقم اقتصادی" دولت بود که در برنامه پنجساله دوم طرح گردیده و اخیراً در جریان ارائه برنامه بودجه سال ۱۳۷۲، چارچوب های عملی آن مشخص تر گردید.

بر کسی نیز پوشیده نیست که همین برنامه اقتصادی که از سوی مشاوران "آمریکا تحصیل کرده" جناب رئیس جمهور طرحریزی و تاکنون پیاده گردیده، چه ثمرات فاجعه باری برای حیات اجتماعی - اقتصادی کشور ما ببار آورده است. تعمیق دره عظیم بین فقر و ثروت، تورم

ادامه در ص ۲

جمهوری آذربایجان در آتش جنگ تجاوز کارانه

پنج سال جنگ و خونریزی جمهوری های سابقا برادر را در برابر هم قرار داده است. خون انسانهای بیگناه ریخته می شود، صدها هزار انسان خانه وکاشانه خود را رها کرده و به جرگه فراریان می پیوندند و یا به خارج از مرزهای میهن خود آواره می شوند.

ادامه در ص ۲

"کیهان هوایی" و "دُم خروس" خاطرات" نویسی

ص ۳ ساواک جمهوری اسلامی
ص ۴ و ۵ گروه مرگ در زندان گوهر دشت
ص ۸ مدل اسکاندیناوی، حباب صابون ترکیب

در
صفحات
دیگر:

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

"کیهان هوایی" و دم ...

که در اثر شدت زخم‌ها و دردهای ناشی از شکنجه استمراغ می‌کردند و در نتیجه آندر آب از دست می‌دادند که پوستشان خشک می‌شد و خطر مرگ تهدیدشان می‌کرد... انسان‌هایی را دیده‌ام که از شدت ضربه‌های شلاق خون‌آدرار می‌کردند... والیته از حق نگذریم که نام این اعمال را "تمزیر" گذاشته بودند... (از نامه رفیق شهید دکتر احمد دانش از زندان اوین به آیت‌الله منتظری)

"... آقای کیانوری دبیر کل سابق حزب توده گفت ۱۰ سال در زندان بوده است. از جمله هفت سال در زندان اوین و بارها او را شکنجه کرده‌اند، بطوریکه دستهایش نیمه فلج است..."

(از گزارش آقای گالیندوئل فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به ایران)

"... خانم مریم فیروز به توضیح انواع شکنجه‌هایی که در ابتدای دستگیری، در سال ۸۲، در مورد او بکار گرفته شده بود، پرداخت. این شکنجه‌ها منجر به کر شدن او از یک گوش، دشواری زیاد در غذا خوردن و سایر عواقب گردیده است. وی درخواست کرد گفتگو با فرستاده ویژه را بصورت ایستاده انجام دهد زیرا وی به هنگام نشستن از درد زیاد رنج می‌برد..."

(از دومین گزارش آقای گالیندوئل فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به ایران)

البته مقاله نویسنده "کیهان" خوب می‌داند که این ادعای مسخره پیرامون عدم وجود شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی کسی را نمی‌تواند قانع کند و لذا ناچار می‌شود تا "کارت برنده" وزارت اطلاعات را بر زمین بزند. کیهان هوایی می‌نویسد، "خاوری در این مصاحبه مدعی شده است که اعترافات سران و رهبران حزب تحت فشار شکنجه صورت گرفته است... آیا اگر به فرض محال هم بپذیریم که آنان تحت شکنجه به

حرف آمده‌اند... آیا گفته‌های فردی مثل کیانوری - با آن سابقه و موقعیت در حزب که از مواضع فکری و سیاسی خود نیز دست برنداشت - در مورد خیانت حزب توده و همکاری با شوروی بی‌اساس بوده است؟

موضوع روشن‌تر از آن است که احتیاج به توضیحات اضافی داشته باشد. کیهان از خوانندگان خود انتظار دارد تا کتاب "خاطرات" کیانوری را که براساس گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، در نخستین امکان اظهار نظر آزاد از شکنجه‌های وحشیانه در زندان‌های رژیم، به مجامع بین‌المللی اعتراض کرده است به عنوان حجت اتهامات بی‌پایه و اساس "جاسوسی" و "وابستگی" حزب ما بپذیرند.

"کیهان هوایی" ساده لوحانه "رشته" های وزارت اطلاعات را "پنبه" می‌کند و پرده از آخرین تلاش‌های ساواک جمهوری اسلامی برای بی‌اعتبار کردن حزب ما بر می‌دارد. واقعیت این است که مردم و نیروهای مترقی کشور ما، هشیارتر از آنند که گول این ترفندهای رژیم را بخورند. در ده سال گذشته رژیم تمام دستگاه جهنمی خود را از ترتیب دادن "شوهای تلویزیونی" تا "محاکمات فرمایشی" به کار گرفته است تا در نبود حتی یک برگ سند معتبر، به مردم کشور ما و جهانیان اثبات کند که اعضای حزب ما "جاسوسان" بیگانه بوده‌اند.

آتش بیاران این ممرکه جدید رژیم جمهوری اسلامی علیه حزب ما، گروه‌ها و افرادی هستند که کینه ورزی آن‌ها نسبت به حزب از عداوت حیوانی آن‌ها نسبت به آرمان‌های ولای مردمی حزب ما نشأت می‌گیرد و یا کسانی هستند که به دنبال انگیزه‌های شخصی به صفوف حزب وارد شدند و اینک از آن رانده شده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی ورشکسته‌تر از آن است که کسی اینگونه مانورهای آنرا جدی بگیرد، و باور کند که رژیم سفک و جنایتکاری که هزاران زندانی سیاسی و از جمله صدها توده‌ای را اعدام کرده است،

اعلام کرد که دولت در برنامه‌های اقتصادی خود تنفیری نخواهد داد. به عبارت دیگر، رئیس دولت که قاعداً می‌بایست در مقابل مجلس پاسخگو باشد، برای این مجلس که ظاهراً بالاترین ارکان قانونگذاری در جمهوری اسلامی است و می‌تواند افراد کابینه را مورد انتقاد قرار دهد و حتی در صورت لزوم به یک وزیر کابینه رای عدم اعتماد بدهد، کوچکترین اعتباری قایل نیست و "کشک خود را می‌ساید".

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که کابینه جدید چگونه قرار است برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی خود را در چنین مجلسی تصویب برساند. پاسخ روشن است. سیاستمداران جمهوری اسلامی مانند بندهای سیرک‌های حربه‌ای استعداد عجیبی در بندبازی دارند و قادرند با کمترین زحمتی در عرض ۲۴ ساعت و هنگامیکه ضرورت اقتضا کند، نظرات خود را کاملاً عوض کنند. بنابراین کاملاً طبیعی خواهد بود که مخالفان امروز سیاست اقتصادی رئیس جمهور محترم، فردا به اشارتی از سوی "ولی قیبه" از خود هاشمی رفسنجانی هم دو آتشه‌تر از برنامه‌های اقتصادی آقای نوریبخش دفاع کنند. بهترین نمونه چنین "معجزات" یا بهتر بگوییم "بندبازی‌هایی" موضعیگری های آقای توکلی (سردبیر روزنامه "رسالت") در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلامی دیده شد، کسی که در هنگام تصدی وزارت کار، یکی از

سیرکی بنام جمهوری ...

افسار گسیخته، که حتی بر اساس آمار رسمی از مرز ۲۰٪ فراتر رفته است، بیکاری رو به افزایش در کنار بحران شدید بازار کار، و در شرایطی که بسیاری از واحدهای تولیدی کشور در نبود یک سیاست مشخص و درست اقتصادی از سوی دولت "خدمتگزار" به سمت ورشکستگی و تعطیل رانده می‌شوند، و بالاخره بدهی‌های کمر شکن ارزی دولت که از مرز ۲۰ میلیارد دلار فراتر رفته است، بخشی از دستاوردهایی است که دولت هاشمی رفسنجانی و طراحان اقتصادی آن، از جمله محسن نوریبخش، وزیر اسبق اقتصاد و دارایی می‌توانند به آن ببالند. در چنین شرایطی و در حالیکه نارضایتی مردم از دشواری‌های اقتصادی هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد، مجلس شورای اسلامی برای تعدیل این سیاست‌ها و نگران از آینده رژیم، در یک مانور حساب شده از سوی جناح حاکم با انتقاد شدید از سیاست‌های اقتصادی دولت، با اکثریت به وزیر اقتصاد و دارایی کابینه هاشمی رای عدم اعتماد داد، و بدین ترتیب، دولت جدید را در آغاز کار با بحران جدی روبرو ساخت.

رفسنجانی که آماده پذیرش چنین سبلی از سوی اکثریت مجلس نبود، بلافاصله با انتصاب نوریبخش به پست مشاور مخصوص رئیس جمهور در امور اقتصادی،

امروز از روی دلسوزی و برای نشان دادن "آزادی" بیان، به یک زندانی سیاسی، اجازه می‌دهد تا با استفاده از تمامی امکانات، آرشو‌ها، عکس‌ها و کتب کمیاب تاریخی "تاریخ" حزب ما را به رشته تحریر در آورد. و آنوقت در نبود کاغذ و امکانات چاپی کشور و در حالیکه صدها کتاب در محاق سانسور اسیر هستند، با تیراژی وسیع و چاپی اعلا این "خاطرات" را به چاپ برساند. پاسخ ما به چنین ترفند‌هایی، همان است که از سوی صدر کمیته مرکزی حزب، اعلام گردیده است، و ما بار دیگر آنرا تکرار می‌کنیم:

"... اینک، ترفند جدیدی را رژیم به آزمایش گذاشته است. این بار قرعه بنام یکی دیگر از قربانیان رژیم نورالدین کیانوری که پس از سال‌ها شکنجه و زندان با بیماری و کهنه‌ت سن هم چنان دریند و زنجیر رژیم خودکامه اسیر است، خورده است. کتابی به نام "خاطرات نورالدین کیانوری" با هزینه و تلاش "انتشارات اطلاعات"، با جلد زرکوب و تصاویر و امکانات ارائه شده از طرف وزارت اطلاعات به بازار می‌آورد، خواننده به پدیده جدید و بی‌سابقه‌ای از "خاطرات نویسی" بر می‌خورد و آن اینکه بازپرس وزارت اطلاعات رژیم در نقش مصاحبه‌گر و کمیسیون ویژه همین وزارتخانه در نقش "ویراستار"، با هوشیاری و آمادگی کامل، وظیفه ظریفی را که وزارتخانه مربوطه به آن‌ها محول کرده است، طی تمام روند موتاژ "خاطرات" و یا بهتر بگوییم بازجویی در "آزادی"، به خورد خواننده کتاب می‌دهند. نورالدین کیانوری آزاد نیست، او هم چنان دریند رژیم است و تنها زندان او را تغییر داده‌اند. به نام او، هم چنانکه به نام طبری و دیگران، می‌توانند "خاطرات" به نویسند.

حزب توده ایران بارها اعلام کرده است مطالبی که اشخاص در اسارت و اجبار درباره حزب و تاریخ آن و اشخاص دیگر می‌نویسند و یا نوشته‌اند، فاقد سندیت است."

سیاه‌ترین قوانین ضد کارگری در تاریخ اخیر کشور ما را طراحی و ارائه نمود، امروز در لباس دفاع از محرومان و دادخواهی آنان و در دفاع از عدالت اجتماعی وارد صحنه می‌شود. آنچه که در انتها می‌توان پیرامون تحولات اخیر مجلس و معرفی کابینه رفسنجانی گفت، این است که به قول آقای توکلی دوران شعار "مخالف هاشمی مخالف رهبر است" بسر آمده و ماه عسل اکثریت مجلس با رئیس جمهور "متعهد" مدتی است سپری گردیده است. نکته‌ای که بیشک در آینده‌ای نه چندان دور روشن خواهد شد، اینست که آیا با پایان دوران این شعار، دوران "هاشمی" نیز بسر آمده است یا نه؟

جمهوری آذربایجان ...

در یک سال اخیر شهرهای منطقه قره باغ از جمله شوشا، لاجین، کلیجر، آق دره، روستاهای آغدام و بر اساس آخرین گزارشات فیضولی و مناطق جبرئیل نیز مورد حملات تجاوزکارانه نیروهای ارمنستان واقع شده‌اند. این جنگ تجاوزکارانه علیه نیروهای آذربایجان همچنان ادامه دارد، هرچند که از طرف بسیاری از سازمانهای سیاسی و مجامع بین‌المللی محکوم شده است. ریشه این خونریزیها و خصومتها را باید در همان سیاستی جستجو کرد که زمینه‌های از هم پاشی اتحاد شوروی را فراهم ساخت.

"کیهان هوایی" و دم خروس "خاطرات" نویسی ساواک جمهوری اسلامی

"کیهان هوایی" به مثابه چماق مطبوعاتی وزارت اطلاعات و ساواک جمهوری اسلامی، همواره نقش شدیداً خصمانه ای در برخورد با گروه های سیاسی و خصوصاً نیروهای مترقی و آزادیخواه کشورمان عهده دار بوده است. اختصاص صفحات ویژه ای برای تحریف و دروغ پراکنی علیه این نیروها در "کیهان هوایی" نیز در چارچوب چنین نقشی سازماندهی می شود.

"کیهان هوایی" ۱۳ مرداد ماه ۱۳۷۲، بخش هایی از مصاحبه رفیق علی خاوری، صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران با "نامه مردم" را به نقل از هفته نامه "نیروز"، همراه با مقدمه ای به چاپ رسانده است که بسیار خود افشاگرانه است. "کیهان" در مقدمه این مطلب و در تلاش برای بی اعتبار جلوه دادن نظرات ارائه شده از سوی صدر حزب ما، در لاپلای ادعاهای بی پایه، و آنگاه که پای منطق لنگ مانده است، ناچار می شود پرده از اهداف ساواک جمهوری اسلامی در انتشار کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری" بردارد و به دلایل عمده انتشار این "خاطرات" اعتراف کند.

در مقدمه "کیهان" نکات جالبی در برخورد به حزب ما نهفته است که بخش هایی از آن را در اینجا مرور می کنیم. "کیهان" می نویسد: "علی خاوری در پاسخ به سؤال خبرنگار، که علل واقعی دستگیری سران حزب توده توسط جمهوری اسلامی چه بوده است، دلیل اصلی را محبوبیت فزاینده حزب در میان مردم ذکر کرده است. این پاسخ که باید آنرا در شمار "کشفیات تاریخی" خاوری محسوب کرد با شواهد و دلایل بسیاری در تعارض است..."

و اما واقعیت کدامست؟ بر همه روشن است که بسیاری از اندیشه های مترقی که در سال های نخست انقلاب در جامعه ما عرضه گردید و به شعارهای وسیع توده ها تبدیل شد از سوی حزب توده ایران مطرح گردیده بود. خواست ها و شمارهایی مانند اصلاحات ارضی، ملی شدن تجارت خارجی، مبارزه با امپریالیسم، بهداشت و آموزش عمومی و رایگان و برقراری عدالت اجتماعی، از جمله خواست هایی بود که از سوی ما و سایر نیروهای چپ شرکت کننده در انقلاب مطرح گردید و در زیر فشار جو انقلابی، نیروهای اسلامی حاکمیت به رهبری خمینی، علی رغم میل باطنی، ناچار به پذیرش این خواست ها شدند. برای آنکه ادعای بیجا نکرده باشیم توجه مقاله نویس "کیهان" را که مطمئناً در خط "ولایت صد در صد" نیز می باشد، به اعترافات جالب سید علی خامنه ای در این زمینه جلب می کنیم: "در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هرکس دیگر در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند..."

چه چیزی غیر از نفوذ عظیم اندیشه های مردمی حزب ما در جامعه بود که وحشت سران رژیم

را تا حدی برانگیخته بود که نخست وزیر وقت (موسوی) یورش ناجوانمردانه و سرکوب حزب را مهمتر از پیروزی در جبهه های جنگ می دانست و خمینی تحقق آن را ثمره امدادهای غیبی و همت "سربازان گمنام امام زمان" معرفی کرد. فراموش نکنیم که حوادث و اطلاعات بعدی، آنچه را به دست "سربازان گمنام" تحقق یافت، روشن ساخت و این جز همکاری تنگاتنگ دستگاه های اطلاعاتی امپریالیستی با جمهوری اسلامی که حزب توده ایران را آگاه ترین و موثر ترین نیروی سیاسی ضد امپریالیستی میهن ما می دیدند، نبود.

مخالفت صحیح و اصولی حزب ما علیه جنگ ضد ملی و خانمانسوز ایران و عراق که در آن سال ها دیگر از حالت تدافعی خارج و به یک جنگ تجاوزکارانه از سوی جمهوری اسلامی بدل شده بود، و رشد این اندیشه مخالف در میان توده های به جان آمده، در کنار یادآوری روزمره حزب ما پیرامون تحقق خواست های زحمتکشانش، خصوصاً کارگران کشور، که زیر رهبری حزب قانون ضدکارگری جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کردند، از جمله عللی است که به یورش خونین علیه حزب ما منجر گردید.

حتی امروز پس از گذشت ده سال از این

"کیهان هوایی": "خاوری در این مصاحبه مدعی شده است که اعترافات سران و رهبران حزب تحت فشار شکنجه صورت گرفته است... آیا اگر به فرض محال هم بپذیریم که آنان تحت شکنجه به حرف آمده اند... آیا گفته های فردی مثل کیانوری - با آن سابقه و موقعیت در حزب که از مواضع فکری و سیاسی خود نیز دست برنداشت - در مورد خیانت حزب توده و همکاری با شوروی بی اساس بوده است؟"

یورش، برنامه هایی مانند اصلاحات ارضی، قانون کار مترقی برای کارگران و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، از جمله خواست هایی است که با نام حزب ما پیوند خورده است و هیچ سرکوب و کشتاری نمی تواند آنرا از خاطر توده ها بزداید.

"کیهان" در ادامه این مقدمه می نویسد: "خاوری در این مصاحبه مدعی شده است که اعترافات سران و رهبران حزب توده تحت فشار شکنجه صورت گرفته است. البته خاوری هیچ مدرک و سندی برای ادعای خود اقامه نکرده است..."

در سال های گذشته، انبوهی از اسناد، مدارک و فاکت های غیر قابل انکار، از سوی سازمان های مدافع حقوق بشر، سازمان ملل متحد و حتی نماینده ویژه

"انسان هایی را دیده ام که در اثر شدت زخم ها و دردهای ناشی از شکنجه استقراغ می کردند و در نتیجه آنقدر آب از دست می دادند که پوستشان خشک می شد و خطر مرگ تهدیدشان می کرد... انسان هایی را دیده ام که از شدت ضربه های شلاق خون ادرار می کردند... والبتنه از حق نگذریم که نام این اعمال را "تعزیر" گذاشته بودند..."

(از نامه رفیق شهید دکتر احمد دانش از زندان اوین به آیت الله منتظری)

"... آقای کیانوری دبیر کل سابق حزب توده گفت ۱۰ سال در زندان بوده است. از جمله هفت سال در زندان اوین و بارها او را شکنجه کرده اند، بطوریکه دستهایش نیمه فلج است..."

(از گزارش آقای کالیندویل فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به ایران)

دبیرکل سازمان ملل متحد آقای کالیندویل پیرامون شکنجه و آزار و اذیت زندانیان سیاسی در سیاهچال های جمهوری اسلامی انتشار یافته است که حتی سران رژیم نیز قادر به انکار آنان نیستند. حزب ما در همین سال ها انبوهی از اسناد، عکس های تکان دهنده شکنجه شدگان تا گزارش های مستند، از جمله نامه رفیق شهید دکتر احمد دانش به آیت الله منتظری پیرامون رفتار وحشیانه و غیر انسانی زندانیان جمهوری اسلامی انتشار داده است که جای شک و شبهه ای را برای جویندگان حقیقت باقی نمی گذارد. برای آنکه سخن به گزاف ن گفته باشیم توجه مقاله نویس "کیهان هوایی" را به اسناد زیر جلب می کنیم:

"... در قانون اساسی جمهوری اسلامی خوانده بودم که شکنجه ممنوع است، خود شکنجه فده و بارها و بارها شاهد شکنجه های بیرحمانه انسان های دیگر بوده ام. انسان هایی که صدای خش خش خزیدن پیکرهای علیل آنها را شنیده و از زیر چشم بند دیده ام که چون در اثر شکنجه قادر به راه رفتن نبودند و برای نقل و مکان به روی باسن خود می خزیدند و من با دیدن این صحنه ها، دردهای خود را فراموش می کردم و با خودم فکر می کردم... این، همه انسانیت و همه بشریت است که چنین ذلیل و بیچاره بر روی زمین می خزد. انسان هایی را دیده ام ادامه در ص ۲

گروه مرگ در زندان گوهر دشت

مشتاق گل از سرزنش خار نترسد

جویای رخ یار ز انجبار نترسد

عیار دلاور که کند ترک سر خویش

از خنجر خونریز و سر دار نترسد

شعر از "نسیمن" شاعر انقلابی که زندانیان گوهر دشت علاقه زیادی به او داشتند

بود. اواخر مرداد بود که شنیدم در یکی از بندها ۲ نفر را بیرون می برند. آخوندی بنام "نیری" به آنها گفته آیا تقاضای عفو می کنی. زندانی گفته نه. نیری عصبانی شده و کاغذ را روی سر زندانی می کوبید و می گوید برو بیرون.

این ها برای برخی رقفا معنی دار بود. آمدن آخوند به زندان بعد از این وضعیت غیر عادی و آنهم در مورد عفو حرف زدن بوی خوبی نمی دهد. آنها برای تجدید محاکمه یا اعدام می آیند. پس از پایان جنگ در اواخر مرداد این موضوع توی ذهن ها قوی شد که شاید می خوانند عده زیادی را عفو کنند. بندهای ما و مجاهدین جدا بود. ما و آنها درست در انتهای راهروی اصلی گوهر دشت بودیم که در وسط آنها آمفی تئاتر بود. در گوهر دشت یک ساختمان بزرگ زرد رنگ سه طبقه وجود دارد که عمده زندانیان سیاسی تهران و کرج در آنجا بودند. این ساختمان دارای یک راهرو اصلی حدود ۲۵ متر است و بندهای اصلی بر این راهرو عمود هستند. بندهای گوهر دشت، بجز بند ۳ که دارای اتاق های بزرگ ۲ در ۴ متر می باشد، بقیه سلول ها انفرادی اند و هر بند ۲۸ سلول دارد و هر سلول ۲ در ۳ متر می باشد.

یکی از بندهای "چی" توانست خبرهای اعدام مجاهدین را طی این مدت، به نحوی بدست بیاورد. اما نتوانستند به بقیه بندها خبر بدهند. خبر این بود: زندانیان ابتدا به مجاهدین هم نگفتند که قصد دارند زندانی ها را اعدام کنند. مجاهدین را از بندهایشان بیرون می کشند و از تک تک می پرسند اتهامات چیست؟ اگر زندانی می گفت مجاهد یا مجاهد خلق، اعدام می شد. بگونه ای که دیگران نفهمند. بعدها که مجاهدین از این مسئله مطلع می شوند، برخی در پاسخ سوال نیری می گفتند "منافق"، بعد می پرسید همکاری می کنی مواردی هم بوده که مجاهد گفته بله ولی بازجو ها گفته بودند بنویسید، و اگر زندانی قبول نکرده، اعدام شده است.

در بندهایی فهمیده بودند رژیم مجاهدین را اعدام می کند و چگونه اعدام می کند، وضعیت روحی عجیبی حاکم بود. بسیاری به این نتیجه رسیده بودند که نباید حتی یک قدم عقب نشینی کرد، چون ظاهراً هرطور جواب بدهی اعدام می کنند. افرادی هم بودند که معتقد بودند باید

۷ مرداد ۶۷ ناگهان بلندگوهای زندان که به اتاق نگهبانی وصل بود و نماز جمعه را پخش می کرد، قطع گردید. بدنیا آن هواخوری نیز قطع شد. روز ملاقات ها که فرا رسید، ملاقات ها نیز قطع گردید. زندانیان کنجکاو شده بودند که چرا امکانات قطع شده و وظیفه ما در این مقطع چیست. عده ای می خواستند دست به اعتراض و اعتصاب بزنند و حتی یکی از بندها از گرفتن غذا خودداری کرد اما اغلب بندها این را نپذیرفتند و سعی می کردند از پاسدارها کسب اطلاع کنند. عده ای فکر می کردند خمینی مرده و مجاهدین نیز فکر می کردند رژیم در حال سقوط است. بند ما نیز سعی می کرد از پاسدارها کسب اطلاع کند. بعد از اینکه دیدیم پاسدار ها جواب نمی دهند، به مسئول بند گفتیم که رئیس زندان بیاید و جواب بدهد که چرا این امکانات قطع شده است. اما پاسدار جواب آورد فعلاً همین طور است. دستور از بالا است.

وقایعی که طی این مدت گذشت و ما نتوانستیم آنها را به هم ربط بدهیم این ها بودند: ما خبر تحریم غذای دولتی یکی از بندها را داشتیم و لشکری رئیس انتظامات گوهر دشت به بند آنها رفته بود و حدود ۱۰ نفر را که بیشتر دم در می رفتند و اعتراض می کردند بیرون کشید و با خود برد و به دیگر افراد بند گفته بود دست از پا خطا نکنید آرام باشید بنفع شماست وگرنه شدیداً سرکوب می شوید. کمی بعد شنیدیم که آخوندی همه افراد یک بند مجاهدین را (بجز ۲ نفر) بیرون کشیده و با خود برده است. مجاهدینی که این خبر را رساندند گفتند که به احتمال زیاد آنها اعدام شدند.

یکی از شب ها حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب صدای تریلی را که می خواست وارد آمفی تئاتر شود، شنیدیم ولی نفهمیدیم این تریلی در آن وقت شب آنجا چه کاری می تواند داشته باشد.

یکی از روزهای مرداد ماه ما بوی تعفتی را تشخیص دادیم و متوجه شدیم چند پاسدار و حتی لشکری با ماسک ضد گاز در حال سمپاشی هستند. این پدیده هم برای ما در عین حال که تازگی داشت نبود، چرا که سمپاشی برای حشرات سابقه داشت ولی اینکه چرا رئیس انتظامات هم مشغول سمپاشی است برای ما سؤال

"... هر بار شش نفر را دار می زدند. هر بار ناصریان جلاد نعره می کشید، ۶ نفر دواطلب هایش بیایند. نه سپیده دمی، نه جوخه تیر، و نه فرمان آتش و نه قرائت حکم اعدام. خفگی، اختناق و مظلومیتی که گلوی رفقای شهید را می گرفت. رقفا را آهسته آهسته خفه می کردند. در لحظه اعدام حتی زیرپایشان را خالی نمی کردند که مرگ آسانتر باشد. بلکه رقفا را بتدریج و با شکنجه خفه می کردند. در آن جا رفقایی را که شعار می دادند و یا سرود می خواندند، پایین می کشیدند و به تخت شلاق می بستند و آنقدر می زدند و می گفتند بگو دیگر شعار نمی دهم، یا سرود نمی خوانم تا دیگر کابل نخوری و راحت کنیم. سفاکی و دمنشی جلادان خمینی روی همه دژخیمان تاریخ را سفید کرد. اینها گوشه هایی از برخورد "اسلام ناب محمدی" خمینی و رژیم او با انسان های شرافتمند بود. یاد حرف دبیر اول حزب کمونیست عراق می افتم که در پای چوبه دار گفت: "کمونیست ها از دار بلندترند". فرزندان خلق در اینجا حماسه های پرشکوهی از مقاومت و استواری آفریدند..."

معتدل تر برخورد کرد تا ببینند چه پیش می آید. یکی از بندهای رفقای توده ای نزدیک آمفی تئاتر بود. یک روز این رقفا می بینند که کامیونی وارد آمفی تئاتر می شود. بزحمت از لای درز در می بینند که اجساد را در کامیون جای میدهند و دست و پاها از کامیون آویزانند. رفقایی که در این بند بودند اکثراً اعدام شدند. این رقفا در پاسخ به سوال نیری که مذهب شما چیست، گفته بودند: پاسخ نمی دهیم، به شما ربطی ندارد، انکیزاسیون درست کردید، مارکسیست لنینیست هستیم. از رفقای شهید در این بند، از جمله می توان از رقفا هوشنگ قربان نژاد، علیرضا و محمد رضا دلیری، مرتضی کمپانی، بینایی ماسوله، ناخدا حکیمی، ساسان قندی، حسین صفوی، اکبر خطیبی، علی شیبانی و علی شهبازی نام برد. گروه اندکی از رقفا که نیز در مقابل سؤال مذهب چیست، گفته بودند اسلام، ورقه ای هم که دادگاه سه نفره می داد بر کرده بودند، اعدام نشدند.

۵ شهریور بود که نوبت ما رسید. در بند باز شد و ۲۵ نفر را صدا زدند و بردند. وقتیکه

تقدیم به خاطره شکوهمند شهدای فاجعه ملی کشورمان

واپسین دم!

سپیده دم است!
جنایت بر در می گوید
و
دژخیم با تمسخری سرد
در چشمانت می نگرَد!
زندگی
در اعماق
تاریک و روشن
اندیشه هایت
عجولانه و بی تاب
می گذرد
و
نخستین ذرات آفتاب
با تبلور زرینی
از میله های سرد و خاکستری
عبور کرده
و حلقه های رنگارنگی را

یاران اندوهگین و نگران
قامت
درهم شکسته ات را
می نگرند
و در پستی بلندهای سیمای افسرده ات
بدنبال پاسخی
هراسان جستجو می کنند!
جنایت بی تابی می کند
و تو
نگاه های جستجو گر را
با لبخندی گرم نوازش می کنی
و آنگاه آرام و خموش
از میان ذرات آفتاب
و در مهممه شکوهمند سرودها
واپسین دم را
در آغوش می کنی!

آفرینش شکیبا

وارد راهرو اصلی شدم، دیدم که از بندهای دیگر نیز زندانیان را آوردند و همه را به صف کرده بودند و به سمت اطاقی می بردند. از اطاق صدای ناصریان یا لشگری شنیده می شد: "اینو شلاق میزنی" ... "اینو ببرش حسینیه"، ما از همه چیز بی خبر بودیم... بالاخره نوبت به من رسید وارد اطاق شدم. در آنجا آخوند نیری، حاکم شرع دادگاه های انقلاب، آخوند اشراقی، دادستان اوین، و نیز دادستان کرج نشسته بودند... زندانی وقتی از اطاق بیرون می آمد یا در صف سمت چپ می رفت و یا در صف سمت راست. یکی از رفقا که می دانست اعدام خواهد شد به رفیق بغل دستی اش گفت به ستوال مذهب چیست چه جوابی دادی؟ اگر جواب بدهیم مارکسیست اعدام خواهند کرد. رفیق بغل دستی با تعجب می گوید: "عجب، من که گفتم مارکسیست هستم. مسئله مهم این بود که گرچه عده ای از رفقا قبل از اعدام، از این مسایل آگاه نبودند، ولی هنگامیکه فهمیدند، با آرامش و صلابت جلوه ای از ایثار و شهامت را به جلادان خمینی نشان دادند و مرگ را پذیرا شدند. صف ما را به سلول هایی می بردند که با سلول های قبلی فرق داشت... در بغل آملی تاثیر بندی بود که سلول های انفرادی داشت. رفقا را وارد این سلول ها می کردند، به هرکدام کیسه ای کوچک و کاغذ و مدادی می دادند و می گفتند: "وسایل شخصی خودتان را در آن بریزید و وصیت نامه هایتان را بنویسید." هدف کشتار زندانیان بود. خمینی دستور داده بود هر کس را که "عناد دارد" اعدام کنید.

اعدام ها در آملی تاثیر در یک فضای بسته با ۶ طناب دار صورت می گرفت. هربار شش نفر را دار می زدند. هربار ناصریان جلاد نعره می کشید، ۶ نفر دواطلبهایش بیایند. نه سپیده دمی، نه جوخه تیر، و نه فرمان آتش و نه قرائت حکم اعدام. خنکی، اختناق و مظلومیتی که گلوئی رفقای شهید را می گرفت. رفقا را آهسته آهسته خفه می کردند. در لحظه اعدام حتی زیرپایشان را خالی نمی کردند که مرگ آسانتر باشد. بلکه رفقا را بتدریج و با شکنجه خفه می کردند. در آن جا رفقایی را که شعار می دادند و یا سرود می خواندند، پایین می کشیدند و به تخت شلاق می بستند و آنقدر می زدند و می گفتند بگو که دیگر شعار نمی دهی، یا سرود نمی خوانی تا دیگر کابل نخوری و راحت کنی. سفاکی و ددمنشی جلادان خمینی روی همه دژخیمان تاریخ را سفید کرد. اینها گوشه هایی از برخورد "اسلام ناب محمدی" خمینی و رژیم او با انسان های شرافتمند بود. یاد حرف دبیر اول حزب کمونیست عراق می اقم که در پای چوپه دار گفت: "کمونیست ها از دار بلندترند". فرزندان خلق در اینجا حماسه های پرشکوهی از مقاومت و استواری آفریدند. حماسه هایی که از دیوار های مخوف آملی تاثیر کشتارگاه گوهر دشت خواهد گذشت و سینه به سینه و نسل به نسل با حروف زرینی در دفتر تاریخ مبارزات مردم کشور ما به ثبت خواهد رسید. اما اعدام ها به همین افراد ختم نشد. پس از آن شکار افرادی که ظاهراً در دادگاههای سه نفره از اعدام رهایی یافته بودند، شروع می شد. بسیاری را دوباره از بندها بردند و اعدام کردند. افرادی که باقی مانده بودند را نیز به شکنجه گاه می بردند و آنقدر شکنجه می کردند که بگویند نماز می خواند. چند نفر زیر همین شکنجه ها خودشان را کشتند. و یا می گفتند

بود. اما رفیقی در انفرادی اوین بود که شنیده بود بازجو به رفیقی گفته بود: "عمیق تر نفس بکش زودتر خلاص می شوی" و احتمالاً اعدام با گاز بوده است. بعد از شنیدن اعدام ها در بند زنان، زنان مصممانه تصمیم گرفتند در جواب به ستوال "یا اعدام یا مصاحبه" بگویند "اعدام". اکثریت قریب به اتفاق زنان همین را گفتند و مقاومت افسانه ای از خود نشان دادند. همه را به زندان گوهردشت آوردند. موهایشان را کوتاه کردند و صحنه های اعدام های ساختگی برای آنان ترتیب دادند. رفقا خم به ابرو نیاوردند. بعد از اعدامها ما را به سلول ها برگرداندند. نمی دانید چه وضعیت دخترهای بود. بسیاری از وسایل رفقای شهید را غارت کرده بودند. کارهای دستی نیمه تمام رفقا برای همسرانشان، نامه، عکس های فرزندان شهدا. با دلی پر خون و چشمانی گریان وسایل خود را از وسایل رفقای شهید جدا می کردم و سعی داشتیم دور از چشم پاسداران هرکدام از وسایل رفقای شهید را که می توانیم برداریم و به عزیزانشان برسانیم... باید هرچه بیشتر به افشای جنایات رژیم قرون وسطایی پرداخت. باید قهرمانی های فرزندان راستین خلق را بازگو کرد و سرود این قهرمانان را در واپسین دم زندگی با صدای بلند تکرار کنیم. افسوس که شاعر نیستم تا دلآوری فرزندان خلق را بسرایم. آخر کدامین واژه می تواند آنهمه شهامت و از خود گذشتگی را تصویر کند. و کدامین واژه می تواند قساوت و سفاکی های جلادان را رژیم را بیان کند.

مارکسیست هستیم تا شاید آنها را ببرند اعدام کنند. پس از اطاق شکنجه اعدام های ساختگی را برایشان تداومی می کردند. مثلاً ما را به اطاقی می بردند و ستوالاتی می کردند. مجدداً ۲ صف درست می کردند. صف سمت راست و چپ. ستوالات از این قرار بودند: "آیا در جمع زندانیان مصاحبه می کنی؟"، "آیا حاضری به بند جهاد بروی؟"، "آیا حاضرید در راهپیمایی علیه سازمانتان شرکت کنید؟"، "آیا حاضرید همکاری کنید؟". هرچه زمان می گذشت از شدت اعدام ها کاسته می شد. بطوریکه برخی جواب ها که در اوایل اعدام داشت دیگر در اواخر اعدام نداشت.

البته، همانطوریکه گفته شد، رژیم قصد قتل عام داشت. در مورد رهبری حزب و کادرها، هرگونه که جواب می دادند، اعدام می شدند، و تنها در مورد بدنه بود که جواب ها می توانست در حکم صادره تاثیری بگذارد. در دوران فعالیت گروه مرگ سه نفره کسی که از خطر مطلع می شد و سعی می کرد خبر را به دیگران برساند، خود نوعی قهرمانی به حساب می آمد. موردی پیش آمد که دادگاه سه نفره حدس زد، نکند زندانیان فهمیده اند که ما کی هستیم و برای چه کاری آمده ایم. به همین دلیل یکی از رفقای یکی از سازمان های چپ را زیر شکنجه بردند که بگوید در مورد این گروه سه نفره چه می داند. جو اعدام در اوین تندتر بود. اکثراً اعدام می شدند. حدود ۲/۲ در اوین اعدام شدند. بسیاری از بندها را آب و جارو می کردند. چرا که دیگر کسی در بند نبود و همگی شهید شده بودند. در اوین هم احتمالاً اعدام ها با دار

آگاهی کارگران از ماهیت طبقاتی رژیم روز به روز افزایش می یابد

وضعیت اسفبار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، کارگران و زحمتکشان میهن ما را به شکل فزاینده ای به ماهیت طبقاتی و به ویژه جوهر ضد کارگری رژیم "ولایت فقیه" آگاه می کند. امروز، به قول معروف، حنای حکام جمهوری اسلامی در نزد کارگران و زحمتکشان کشور رنگ باخته و سیاست سوء استفاده از اعتقادات مذهبی توده ها برای ساکت نگهداشتن و مخدوش کردن اذهان آنان تأثیر خود را از دست داده است.

شکایت نامه ها، نامه های اعتراضی و طومارهایی که برخی توسط خود کارگران و برخی به نقل از کارگران در مطبوعات داخلی رسمی و نیمه رسمی کشور انعکاس پیدا می کنند، همگی حکایت از رشد فزاینده آگاهی کارگران نسبت به ماهیت طبقاتی حاکمیت و خیانت سردمداران رژیم به هدف ها و آرمان های اولیه انقلاب دارند.

شاهد گویای این واقعیت، صحبت هایی است که کارگران بنگاه های گوناگون اقتصادی این روزها در رابطه با شرایط زندگی خود و خانواده هایشان با خبرنگاران مطبوعات مطرح می کنند. این مصاحبه ها اغلب حاکی از این آند که برخورد کارگران به مشکلات به سرعت از مرز شکایت ها و اعتراض های ساده عبور کرده و به سطح دادن تحلیل های عمیق سیاسی از کل وضعیت جامعه و روابط طبقاتی در درون آن ارتقا یافته است.

متن زیر بخشی از مصاحبه یک کارگر بخش

تولیدی صنعت است که در تیرماه سال جاری در مطبوعات داخلی به چاپ رسید. تحلیل این کارگر هموطن در رابطه با وضعیت ناشی از عملکرد اقتصادی رژیم، ما را از دادن هر توضیح بیشتری بی نیاز می کند.

"من نمی دانم چه بگویم ولی این را می دانم که هرچه تلاش می کنم به خرج روزمره زندگی ام نمی رسم. گرانی اینقدر بالا است که ما توان اداره یک زندگی کوچک نداریم و طوری شده است که ما الان به زندگی "بخور و نمیر" عادت کرده ایم، و به این عادت کرده ایم که امروز زنده ماندیم، "فردا هم خدا بزرگ است". ولی تا کی ما باید با این اگرها و شایدها دست به گریبان باشیم، من خبر ندارم. ولی شاید هم اینطور نباشد، شاید یک عده خوب بخورند، خوب بپوشند و خوب هم بخوابند. ولی من و امثال من نه اینکه خوب نمی خوریم، راحت هم نمی خوابیم چرا که به فکر روز بعد هستیم که چطور یک لقمه نان خالی برای فرزندمان تهیه کنیم. این که نمی شود زندگی. زندگی یعنی آرامش، یعنی پویایی، ولی ما نه آرامش داریم و نه ترقی. اما در مقابل هر روز در خیابان های تهران آخرین سیستم ماشین ها را می بینیم و از سویی رویش قارچ گونه کاخ ها و بچه کاخ ها را می بینیم. من نمی دانم که این ها از کجا می آیند و متعلق به چه کسانی است. شما انصافاً از جانب ما بروید و تحقیق کنید، ببینید آنها چقدر کار کرده اند و اصلاً چکار می کنند و این اموال متعلق به کیست و از کجا آمده است. امروزه اگر کسی از روی ناچاری و گرسنگی

شدید اقدام به دزدی یک قرص نان کند او را به زندان های طویل مدت محکوم می کنند. البته بنده این اقدام (دزدی) ننگ آور را تأیید نمی کنم، ولی در مقابل شاهد زندگی های شاهانه هستم که صاحبان آنها نه کار می کنند و نه عرق می ریزند ولی در مقابل یک زندگی آرام و بدون دغدغه دارند و گران شدن روغن و پنیر و کرایه ماشین و غیره هم خم به ابروی آقایان نمی آورد.

من از مسایل سیاسی زیاد اطلاعی ندارم ولی یادم هست که زمان پیروزی انقلاب قرار بود عدالت اجتماعی حاکم باشد و به طبقه محروم بیشتر توجه شود. ولی ما که چیزی ندیدیم. شاید هم آن آقایان مرفه امروزی از طبقه محروم و مستضعفین سابق بوده اند! که حالا بر اثر توجه مسئولین، مرفه شده و رنج زندگی را نمی کشند."

باید اذعان کرد که از این گویاتر، دقیق تر و شجاعانه تر نمی شد وضعیت کارگران و خیانت سردمداران رژیم به انقلاب بهمن ۵۷ را زیر سرنیزه گزمنگان حکومت تصویر کرد. درک عمیق این کارگر صنعتی کشور ما از روابط طبقاتی درون جامعه امروز ایران، بار دیگر این اعتقاد علمی را تأیید می کند که کارگران میهن ما، و بویژه کارگران بخش تولید صنعتی، همانطور که در انقلاب بهمن ۵۷ نیز نشان دادند، همچنان در صف مقدم آگاهی طبقاتی و مبارزه انقلابی مردم میهن ما قرار دارند و امروز نیز هم آنها خواهند بود که در پیشاپیش جنبش گسترده مردم ایران، میهن ما را از شر بختک رژیم قرون وسطایی خلاص خواهند کرد.

اخبار زحمتکشان

خصوصی کردن صنایع ملی بی سر و صدا ادامه دارد

دولت رفسنجانی به پیروی از دستورهای بانک جهانی همچنان بی سر و صدا به کار واگذاری مالکیت صنایع دولتی به بخش خصوصی مشغول است. طبق گفته دکتر میرمحمدی، معاون مالی و اداری صنعت برق وزارت نیرو، "تاکنون ۵۰ شرکت در زمینه بهره برداری، تولید، توزیع، حمل و نقل و فعالیت های جانبی تعمیرات نیروگاهها در زیرمجموعه صنعت برق مناطق کشور به بخش غیردولتی واگذار شده است". طبق گزارش مطبوعات کشور، قرار است "با واگذاری تولید، توزیع و تعمیرات صنعت برق به بخش غیردولتی، ضمن تعدیل پرسنل، ۵۰ درصد فعالیت های وزارت نیرو در شاخه برق کاهش" یابد. دکتر میرمحمدی، دلیل این کار را، که به نظر او جلوی "ضرردهی" صنعت برق را خواهد گرفت، "انگیزه بخش خصوصی برای کارایی بهتر و استفاده بهینه از تجهیزات صنایع برق" اعلام کرد! جناب معاون مالی وزارت نیرو راجع به اینکه دولت "حامی مستضعفان" چرا خود چنین انگیزه هایی برای "کارایی بهتر و استفاده بهینه از تجهیزات صنایع برق" نداشته، توضیحی نداد.

قطع سوبسید سم و کود "بمنظور حمایت از کشاورزان"!

نادر کاوسی، رئیس سازمان کشاورزی تهران، اخیراً اعلام کرد که "بمنظور حمایت از کشاورزان لازم است تا پایان برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی و فرهنگی، سوبسید سم و کود به تدریج حذف شود". او همچنین به کشاورزان ایران توصیه کرد که "کشاورزی سنتی خود را به سوی مکانیزه شدن سوق دهند تا هزینه تولید کاهش و درآمد آنها افزایش یابد!" از سخنان آقای کاوسی اینطور بر می آید که گویی گناه ورشکستگی کشاورزی ایران بر عهده کشاورزان "سنت گرای" ایرانی است که حاضر نیستند از اینهمه امکانات مکانیزه که رژیم در اختیار آنها گذاشته استفاده کنند و همچنان دو دستی به "کشاورزی سنتی" چسبیده و "دست سوبسید" به سوی دولت دراز کرده اند! آقای کاوسی باید دست کم از این واقعیت آگاه باشد که تک نرخی شدن ارز، قیمت سم و کود وارداتی را آنچنان بالا برده که این روزها اضافه محصول ناشی از بکار گرفتن کود حتی هزینه خرید آن را هم جبران نمی کند! "بمنظور حمایت از کشاورزان" باید دست امپریالیست ها را قطع کرد نه سوبسیدها را.

مدل اسکاندیناوی ...

اجتماعی، رشد اقتصادی را (البته در سرمایه داری) دشوار می سازد، دیر یا زود چنین نظامی تحت تاثیر سنگینی خود فرو می ریزد. چیزی که هم اکنون در تمام اروپا در حال وقوع است".

فنلاند، کشوری که من طی چهارده سال گذشته، هر ساله از آن جا دیدن می کردم به شکلی بسیار گویا، آنچه را که ساموئلسون در باره آن سخن می گوید، به تصویر می کشد، در آنجا سوسیال دموکرات ها نقش دوگانه ای ایفا می کنند.

از طرفی سیستم تضمین های اجتماعی را اداره می کنند، و از طرف دیگر کارگران را در چارچوب سخت سیستم "سیاست درآمدها" نگاه می دارند. و این خود به مثابه عامل بازدارنده مبارزه طبقاتی عمل می کند.

دولت؛ اتحادیه های کارگری تحت رهبری سوسیال دموکرات ها و کارفرمایان میزان محدودیت های دستمزد و سایر پرداخت ها به زحمتکششان را برای دو سال از قبل تعیین می کنند. ولی بعید است که کارگران رزمنده فنلاند در چارچوب چنین "همکاری طبقاتی" محدود بمانند، هر سال قریب دو هزار اعتصاب غیر مجاز برگزار می شود، و اغلب کارگران به دستاوردهایی نیز نایل می آیند. هنگام رونق، انحصارگران به دستمزد ثابت و امتیازات اجتماعی کاری ندارند، آن ها حاضرند این بها را به خاطر صلح طبقاتی، تا هنگامی که این صلح مزاحم آنان در دریافت سود "عادی" نشود، بپردازد.

ولی در لحظات دشوار، یعنی وقتی که "سود عادی" به خطر می افتد آن ها از دولت سوسیال دموکرات ها می خواهند، که تدابیر لازم را برای اقتصاد سخت پیش بگیرد و دولت ها نیز چنین می کنند.

هنگامی که بانک جهانی بر اقتصاد سخت اصرار می ورزد، یلتسین موافقت می کند و این خواست را اجرا می نماید.

خلق های روسیه اینک درباره چنین "شراکتی" تصور لازم را یافته اند. ساموئلسون، به تضادهای اصلی که ضمن رفرم های سوسیال دموکراتیک و با کنترل انحصارات باید از سر راه برداشته شود، اشاره می کند. او توصیه می کند قبل از همه انحصارات نباید کارگران جدید، بخصوص جوانان و کارگران غیر متخصص را، با دستمزد بیشتر، به استخدام در آورند.

اکنون، هنگامی که اقتصاد به يك پدیده جهانی تبدیل شده است، آن ها مجبورند با بخش هایی از جهان که دارای نیروی کار ارزان هستند به رقابت برخیزند. طبق نظر سرمایه داران "پرداخت سخاوتمندانه به نفع بیکاران بدان معنی است که به بیکاران برای جستجوی کار و با قبول کار با دستمزد کمتر، کمتر فشار وارد آید". این امر در اقتصاد تحت کنترل انحصارگران به چه چیز منجر می شود؟

"دولت های اروپایی مجبورند رشد اقتصادی خود را به شدت کند کنند تا بتوانند با تورم مبارزه نمایند. ضمناً موافقت وسیعی برای حفظ رشد درآمد کارگران و

ساموئلسون، نمونه هایی از حکومت طولانی سوسیال دموکرات ها در اروپا ذکر می کند، و میراثی را که در کشورهای سابقا اداره شونده توسط حکومت های سوسیال دموکرات بوجود آمده است، به عنوان نمونه مدحشی برای ایالات متحده آمریکا نام می برد. به نظر او، در شرایطی که سوسیال دموکراسی در حال افول است و سوسیالیسم در اروپای شرقی از هم پاشیده است، دیگر در نظام سرمایه داری جهانی را تشدید و کارایی عواملی را که برای دریافت درآمد های زیاد لازمند با دشواری روبرو می سازد.

می سازد.

سوسیالیسم در اتحاد شوروی با همه ضعف ها و نواقصش و با وجود همه دشواری ها جامعه ای با ثبات و مترقی بوجود آورده بود.

تراژدی قرن بیستم در آن است که تکامل طبیعی جامعه جدید با ضد انقلابی به رهبری مردان قطع گردید و به عقب، به سوی سرمایه داری ابتدایی پرتاب شد. فکر می کنم هنوز، تا هنگامیکه ضد انقلاب تثبیت نشده است، به جنگ داخلی و یا انقلاب برای بازگرداندن روسیه و جمهوری های سابق شوروی به راه تکامل سوسیالیستی نو شده نیازی نیست و از آن باید احتراز کرد. انقلاب اکتبر، گر چه زخمی شده است ولی نابود نشده است. ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن ریشه های عمیق دارد. رژیم کنونی به قانون اساسی مستبدانه ای نیاز دارد تا به سوسیالیسم پایان دهد، و راه قانونی و مسالمت آمیز ترمیم و نوسازی سوسیالیسم در اتحاد شوروی را سد نماید. برای طرفداران یلتسین وقت زیادی لازم نبود تا بتوانند بفهمند که مدل اسکاندیناوی برای روسیه چقدر غیر واقعی است. سرمایه داری پر هرج و مرج آن ها نمی تواند روسیه به فقر کشیده شده را "با امتیازات سخاوتمندانه اجتماعی" کشورهای اسکاندیناوی تامین کند. هم اینک دستاوردهای انقلاب اکتبر از جمله تامین گسترده کمک های پزشکی، تحصیلات عالی، پایین ترین اجاره مسکن و بزرگترین میزان ساختمان مسکن در جهان بشدت درهم ریخته است، در شرایطی که پرداخت دستمزد در بسیاری از موسسات ماه ها به تعویق می افتد، چه جای صحبت از کمکی می تواند باشد که میلیون ها بیکار در روسیه در آینده می توانند انتظار آن را داشته باشند.

در گذشته امتیازات اجتماعی مردم شوروی موجب رشک همه جهان می شد، و حال آن که اینک این امتیازات جای خود را به کمک های ناچیز خیریه بورژوازی کمپرادور و معامله گران سپرده است.

آیا وقت آن نرسیده است که توهمات مربوط به مدل های اسکاندیناوی و یا آمریکایی به دور انداخته شود؟

واقعیتهای خشنی پیش رو است، که گریزی از آن نیست و آن این که یا روسیه و جمهوری های شوروی سابق به راه دشوار نوسازی رشد سوسیالیستی خواهند رفت، و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بازسازی خواهند کرد و یا این که سرنوشت نه تنها جهان سوم بلکه جهان چهارم در انتظار آن هاست.

مایک داویدو
به نقل از "پراودا"

حفظ امتیازات اجتماعی وجود دارد". این امر البته مشروط به مقاومت کارگران در قبال تدابیر اقتصاد سخت است. ساموئلسون چنین ادامه می دهد، "به این ترتیب تورم باز تولید می شود. دولت برای مبارزه با آن مجبور است که رشد اقتصادی را کند نموده و با رشد قیمت ها و دستمزد ها مقابله کند".

به زبان ساده تر این دولت ها به کمک اخراج های توده ای و بستن موسسات یا محدود کردن کار آن ها در مقابل رشد قیمت ها و دستمزد ها مبارزه می کنند، ولی ساموئلسون از این که چنین تاکتیکی بر خود رفرم ها ضربه می زند سخن نمی گوید، هر چند تدابیر سخت ظاهراً توسط دولت های سوسیال دموکرات به نام منافع ملی اجرا می شوند. باید خاطر نشان کرد که این کارگران هستند، که بیش از همه بیهای رفرم ها را، به شکل رشد مداوم قیمت ها و مالیات های سنگین، می پردازند، چیزی که بخصوص در کشورهای اسکاندیناوی به چشم می خورد. طبیعی است لحظه ای فرا خواهد رسید، که رفرم ها در چارچوب سرمایه دار، خود نخواهند گنجید. و سیاست سوسیال دموکرات ها، از مبنای رفرمیسم، شدیداً به سمت راست گرایش پیدا خواهد کرد، درست چنین وضعی در بریتانیای کبیر موجب روی کار آمدن حکومت طولانی مارگرت تاچر شد که در زمان او اتحادیه های کارگری زیر ضربه قرار گرفتند و اخراج های توده ای کارگران و حراج صنایع دولتی به دست سرمایه بزرگ عملی گردید. بالاخره سوسیال دموکرات ها در فرانسه با شکست فاحشی مواجه شدند و دوران طولانی حکومت سوسیال دموکرات ها در سوئد نیز به پایان رسید.

ساموئلسون، نمونه هایی از حکومت طولانی سوسیال دموکرات ها در اروپا ذکر می کند، و میراثی را که در کشورهای سابقا اداره شونده توسط حکومت های سوسیال دموکرات بوجود آمده است، به عنوان نمونه مدحشی برای ایالات متحده آمریکا نام می برد. به نظر او، در شرایطی که سوسیال دموکراسی در حال افول است و سوسیالیسم در اروپای شرقی از هم پاشیده است، دیگر در نظام سرمایه داری انحصاری احتیاجی به رفرم نیست، یعنی این رفرم ها مسائل سرمایه داری جهانی را تشدید و کارایی عواملی را که برای دریافت درآمد های زیاد لازمند با دشواری روبرو می سازد.

چنین است نتیجه گیری ساموئلسون. این نتیجه گیری نشان می دهد که در شرایط سرمایه داری، رفرم برای رشد با ثبات و فزاینده کافی نیست، فقط سوسیالیسم است که اجتماع را از موانع و تضادهای موجود بر سر راه دگرگونسازی جامعه رها

مدل اسکاندیناوی

حساب صابون ترکیه

کنترل سرمایه انحصاری بر زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای که تابع منافع انحصارات معین هستند، محدود می گردد.

به این ترتیب بزرگترین دستاوردهای سوسیال دموکراسی یعنی پشتیبانی از بیکاری، امتیازات اجتماعی وسیع، تامین بازنشستگی، آموزش (به عاریت گرفته شده از مدل شوروی) متکی بر بنیاد ضعیفی است که تحت تاثیر بحران اجتماعی نیز می باشد.

زیان باری چنین بنیادی، از کجا نشات می گیرد، ربرت ساموئلسون، اقتصاددان لیبرال آمریکایی، مشاور سابق رئیس جمهور کارتر، کشورهای با مدل سوسیال دموکراسی را "کشورهای اروپایی مرفه" می داند.

او می نویسد: "اروپا دچار رکود عمیقی است، سطح بیکاری تقریباً به ۱۱٪ رسیده است، و همچنان افزایش می یابد"، از اینجا چنین نتیجه می گیرد: "وضع دشوار اروپا یکی از بزرگترین نومیدهای است، که پس از پایان جنگ سرد در دنیا به وجود آمده است".

"رویای یکپارچگی بازار بزرگ" نابود شده است. در اینجا ساموئلسون خود ماهیت مدل سوسیال دموکراسی نوع اسکاندیناوی را به مثابه علت این عدم موفقیت معرفی می کند، زیرا "توام ساختن سطح سخت دستمزد و امتیازات

ادامه در ص ۷

رفرمیسم در تحول خود هیچگاه از محدوده سرمایه داری انحصاری خارج نمی شود. گویا این مرحله رشد جامعه همراه با استثمار خشن انسان توسط انسان، عالی ترین مرحله و پایان تاریخ است.

یلتسینیست های مرتد و همچنین میخائیل گاریچاف بیهوده رفرم را در برابر انقلاب می گذارند، اینک گاریچاف حتی ادعا می کند که یک انقلاب نیز پیروز نشده است. اگر به مصلحت اوست که انقلاب کبیر اکبر با تاثیر عمیق آن بر تکامل جهانی را به حساب نیاوریم، عشق جدید او به کاپیتالیسم و دموکراسی بورژوازی بدون انقلاب فرانسه و امریکا چگونه می توانست تحقق یابد؟

موضوع عبارت از آن است که بین انقلاب و رفرم ها ارتباط دیالکتیکی وجود دارد. انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب آمریکا دوران رفرم های دموکراتیک را بنا نهادند. بدون انقلاب اکبر مشی نو روزولت عملی نبود. و همان طور که مارکس خاطر نشان ساخت هر انقلابی خود را مرتباً به انتقاد و تصحیح می کشد. در آغاز امر ماهیت اهداف پرسترویکا، یعنی سالم سازی تغییراتی که طی تکامل انقلاب اکبر در اتحاد شوروی کهنه و دفرمه شده بود، این چنین بود. ولی برگردیم به مسئله چشم اسفندیار سوسیال دموکراسی. رفرم های آن در چارچوب نظارت و

چرا مردم فرانسه چندی پیش "سوسیالیسم واقعی" را (نامی که مخالفان اکبر به آن داده بودند) رد کردند؟ و چرا همین حالت در اسپانیا در حال وقوع بود؟ چرا مدت هاست که سوسیال دموکرات ها در بریتانیای کبیر و آلمان در حکومت نیستند؟ و چرا سوسیال دموکرات ها در دژ خود، یعنی سوئد، با شکست مواجه شدند؟ چرا آن ها زمینه خود را در فنلاند به سرعت از دست می دهند؟

در یک مقاله به تفصیل در باره این چراها نمی توان سخن گفت، فقط موارد عمده را بیان می کنیم.

سوسیال دموکراسی در همه کشورها تحت شمار "رفرم" کاپیتالیسم به حکومت رسید. و باید اعتراف کرد که واقعا یک سلسله رفرم های مبرم، که برای زحمتکشان مفید بود، انجام شد.

البته این همه را نمی توان به حساب تنها سوسیال دموکرات ها گذاشت، هیچ چیز به اندازه انقلاب اکبر و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی این رفرم ها را لازم الاجرا نمی کرد.

حزب کمونیست فرانسه، "حزب شهدا" که در پیکار نهضت مقاومت علیه اشغالگران نازی شرکت فعال داشت، خون فراوانی را در راه تحقق این پیروزی های اجتماعی داده است. در فنلاند پایه های رفرم در سال های ۱۹۴۵-۱۹۴۸، هنگامیکه حزب کمونیست فنلاند در دولت بود، گذاشته شد و فنلاند طی ۴۰ سال، با برخورداری از منافع زیادی از قبل قرار داد دوستی شوروی و فنلاند (۱۹۴۸)، شکوفا گردید. این در حالی بود که "همه چیز خوب را از دو جهان" در اختیار داشت.

هیچ کشور غربی به اندازه فنلاند از فروپاشی اتحاد شوروی و نابودی سوسیالیسم در آن کشور متضرر نگردید. هم اینک در آن جا بیکاری به رقم ۲۰٪ و کسر بودجه به ارقام بالایی رسیده است.

علاوه بر آن، می توان سوال کرد که سوسیال دموکراسی با رفرم هایش بدون تحسب فاحش فاشیسم که اتحاد شوروی در آن نقش اصلی را ایفا کرد، در چه وضعی می توانست باشد؟

عامل عمده ای که عدم موفقیت سوسیال دموکراسی را موجب شده است از طبیعت محدود آن، که مبتنی بر رفرمیسم می باشد، ناشی شده است.

باید توجه کرد که تفاوت بزرگی بین رفرمیسم و مبارزه به خاطر رفرم وجود دارد. هیچ کس بیشتر از کمونیست ها در کشورهای خود برای رفرم مبارزه نکرده است.

کنگره فوق العاده حزب کمونیست لبنان

کنگره هفتم (فوق العاده) حزب کمونیست لبنان، در ماه ژوئن برگزار گردید. در این کنگره ۳۵۷ نماینده درباره طرح یک قطعنامه (برنامه) سیاسی، مسایل سازمانی و نام حزب به بحث پرداختند. ۳۱۹ نماینده به هنگام رای گیری موافقت خود را با حفظ نام حزب به نام "حزب کمونیست لبنان" اعلام نمودند. در عین حال تصویب گردید که کمیته مرکزی جای خود را به یک جمع رهبری وسیع تری به نام "مجمع ملی" بدهد که ۷۰ نفر عضو دارد. این "مجمع" به انتخاب یک دفتر سیاسی مبادرت نموده که ۱۷ نفر عضو آن هستند. در این کنگره "فاروق دهرج" به جای "ژرژ حاوی" که آخر سال گذشته از مقام دبیر کلی حزب کناره گرفته بود، انتخاب گردید.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

NO : 409

August 31 , 1993

نامه

مردم